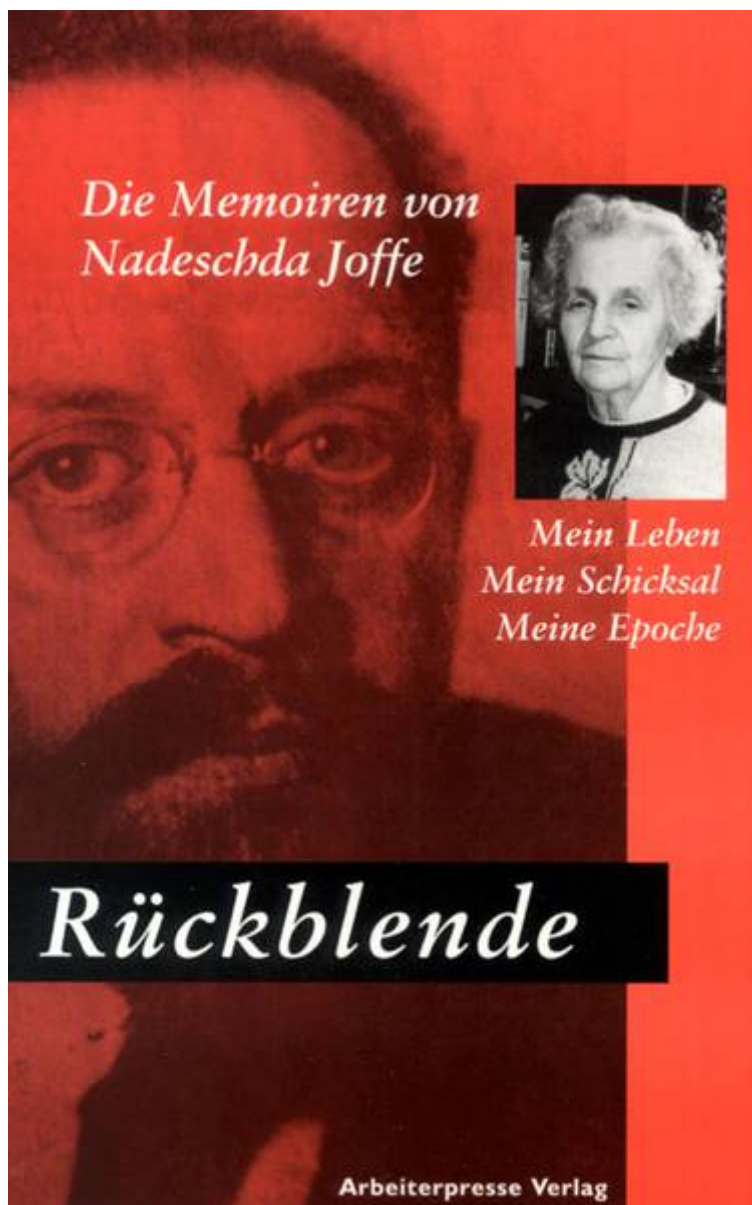


نگاهی به خاطرات نادژدا یوفه



رامین جوان

در دوران کنونی شاخه ادبی مهمی به ترسیم سالهای وحشت زای استالینیستی اختصاص یافته ، که خاطرات نادژدا ماندلستام، اوگینا گینسبورگ، مارک ارته بویر نویمان و آنالارنیا را نیز در بر می گیرد. اما کتاب نادژدا یوفه در این مجموعه از آثار ادبی – سیاسی از جایگاه ویژه ای برخوردار است. نه بدان جهت که دیگران رنج کمتری از او متحمل شده، یا اینکه ترور، خشونت و وحشت را ضعیف تر از او تصویر کرده اند، بل بدین لحاظ که در این خاطرات نظرگاه و جایگاه سیاسی نویسنده از اهمیت تاریخی ویژه ای برخوردار است. نادژدا یوفه قبل از اولین دوره دستگیری و زندانی شدنش یکی از منتقدین و مخالفین بورکراتیزه شدن حزب و دستگاه دولتی در شوروی به حساب می آمد. این نوشته تنها خاطرات مربوط به اتحاد شوروی دوران استالین است که توسط یکی از جوان ترین اعضای اپوزیسیون چپ به نگارش درآمده است. چنانچه استالین و جلادانش با آن قساوت اهریمنی به محو فیزیکی مخالفین و منتقدین مارکسیت دستگاه منحنط وانگل سالار بوروکراتیک دست زده بودند، احتمالاً ما امروز شاهد آثار به مراتب بیشتری درباره این دوره از تاریخ انقلاب و ضد انقلاب در اتحاد شوروی می بودیم.

در آن دوران اتهام وابستگی به «ک. ر. ت. د.» (که حروف اختصاری «فعالیت ضد انقلابی تروتسکیستی در زبان روسی ست) به مرگ حتمی منجر می شد کسانی که تنها به «ک. ر. د.» (یعنی فقط «فعالیت ضد انقلابی») متهم می شدند، این شانس را داشتند که تنها به پنج سال اسارت در اردوگاههای کار اجباری محکوم شوند که با توجه به شدت عمل اختناق استالینیستی، مجازات نسبتاً «سبک» بود. اما هر گاه حرف «ت» هم به اتهام قربانی اضافه می شد (و خود به

خود) به اندیشه های دشمن آشتی ناپذیر «دایی جان یوسف» منسوب می گشت، دیگر به نجات اش هیچ امیدی نبود. تعدادی بی شماری از کسانی که به اتهام «ک . ر . ت . د» محکوم می شوند با اپوزیسیون چپ کمترین رابطه ای نداشتند. اما نادرًا یوفه که از مخالفان جوان و فعال کمونیست بود او دختر آدولف یوفه یکی از رهبران طراز اول حزب بلشویک و همین طور دوست نزدیک تروتسکی بود. یوفه با خودکشی خود در نوامبر ۱۹۲۷ به اخراج لئون تروتسکی از حزب کمونیست روسیه اعتراض نمود. نادرًا در آن زمان بیست و یکساله بود و در مبارزه ای که اپوزیسیون چپ در کنار سایر نیروهای انقلابی و منتقد در این دوران علیه انحطاط انقلاب و حزب پیش می برد، تجارب با ارزشی اندوخته بود. در عین حال برخلاف کسانی که دستگاه اختناق آنها را به هم نزدیک کرده بود، نادرًا خود را قربانی سرنوشتی شوم و نامفهوم نمی دید. او بخوبی می دانست که مخالف سیاسی رژیم است و از انگیزه های سیاسی جنایات استالین نیک آگاه بود. بیشتر کسانی که از اردوگاههای کار اجباری، و بیمارستانهای روانی و شکنجه سراهای گ. پ. او (بعدها این نام به کاگبب تغییر یافت) سردرآورده بودند، به هیچ وجه درک نمی کردند که چرا به اسارت افتاده اند. یکی از قربانیان در خاطرات خود می نویسد «که کمونیست های آنتی استالینست در مقایسه با ما این مزیت را داشتند که از دستگاه فکری و سیاسی منسجمی برخوردار بودند» که در آن زمان می توانست بدیل سوسیالیسم بورکراتیک یا سوسیالیسم دولتی به شمار آید. آنها در عین ناراحتی به خاطر خیانت به آرمان های انقلابی و انترناسیونالیستی انقلاب اکبر چیزی داشتند که می توانستند به آن تکیه و از آن دفاع نمایند. برای ارزیابی بهتر از این کتاب نگاهی گذرا به زندگی سیاسی پدر نویسنده آن ضروری به نظر می رسد. آدولف یوفه در سال ۱۸۸۳ در یک خانواده یهودی پا به دنیا گذاشت. او علیرغم نارسایی های جسمی و تعلق به خانواده ای ثروتمند، در اوایل قرن بیستم به صفوف جنبش سوسیال دموکراسی کارگری روسیه پیوست. او نیز مانند بسیاری از هم نسلانش مجبور گشت پس از شکست انقلاب ۱۹۰۵ روسیه را ترک کند. در دوران اقامتش در وین با لئون تروتسکی رابطه ای نزدیک برقرار کرد و به او در انتشار نشریه روسی زبان تازه تأسیس شد (پراودا) یاری رساند. در آن زمان تروتسکی به هیچ یک از جناح های بلشویک و منشویک حزب سوسیال دموکرات کارگری روسیه تعلق نداشت. تحلیل نظری و سیاسی او از انقلاب سال ۱۹۰۵ دال بر این نتیجه گیری که روسیه با وجود تمامی واپس ماندگی اقتصادی در آستانه یک انقلاب به رهبری پرولتاریا قرار دارد. او را به انزوای سیاسی کشانده بود. ولی یوفه از افراد معدودی بود که با تحلیل تروتسکی از سرمایه داری جهانی، ساختار اقتصادی - اجتماعی روسیه و ماهیت طبقاتی دولت و شرایط عینی و ذهنی انقلاب در روسیه موافق بود. اما این تنها عقاید سیاسی مشترک نبود که آنها را به هم پیوند می داد. آنها همچنین علایق فرهنگی و علمی نسبتاً همگونی داشتند. یوفه که زیر نظر شخص آلفرد ادلر یک دوره آموزش روانشناسی فردی گذرانده بود، تروتسکی را با نوشته های زیگموند فروید آشنا کرد. یوفه برای گسترش میدان عمل نشریه پراودا به روسیه بازگشت. او در اودسا دستگیر شد به زندان افتاد و سرانجام به سیبری تبعید گشت. فروپاشی حکومت تزاری در فوریه و مارس ۱۹۱۷ منجر به رهائی او از اسارت شد. او به عنوان یکی از رهبران گروه کوچک ولی پرنفوذ مشرانژی به پتروگراد بازگشت. پس از آنکه تجربه جنگ جهانی اول و درگرفتن انقلاب فوریه ۱۹۱۷ و تدوین تزه های آوریل از سوی لنین اختلافات قدیمی لنین و تروتسکی را حل کرد، یوفه از پیوستن گروه مشرانژی به حزب بلشویک جانبداری کرد و خود او در مدت زمانی کوتاه به یکی از شخصیت ها و رهبران با نفوذ آن بدل شد. یوفه یکی از پنج عضو ستاد نظامی انقلابی بود که به رهبری تروتسکی کار سرنگونی دولت موقت بورژوائی و برپایی دولت کارگری در شکل جمهوری شورایی کارگران و زحمتکشان را در اکتبر ۱۹۱۷ سازمان داد. لنین که در شناختن افراد استعداد نیرومندی داشت، در یوفه ویژگی هایی دیده بود که او را در شمار برجسته ترین دیپلمات های نخستین سال های پرشور انقلاب اکبر قرار داد. او نخستین مأموریت خود را در قملرو پر آشوب سیاست بین المللی که در زیر استیلای بورژوازی امپریالیستی بود، به عنوان عضو هیأت نمایندگی اتحاد شوروی در مذاکرات صلح برست لیتوفسک به انجام رساند. بعدها او به نمایندگی از جانب روسیه شوروی در مأموریت های مهمی در آلمان، چین و ژاپن شرکت جست. دانش و رفتار شایسته یوفه و همینطور شخصیت فریخته او دیپلمات های دنیای بورژوازی را به حیرت می انداخت. آنها هرگز گمان نداشتند که با چنین فرد کاردانی به عنوان نماینده دولت کارگری روبرو شوند. یوفه با وجود چیرگی بر فوت و فن دیپلماسی بین المللی قیل از هر چیز یک انقلابی بود. بعدها یک خبرنگار امریکایی در خاطرات خود گزارش داد که سفارتخانه یوفه در برلین «به ستاد انقلاب آلمان» تبدیل شده بود. او از کارمندان آلمانی اسناد محرمانه می خرید و آنها را در اختیار رهبران انقلابی در آلمان قرار می داد تا آنها بتوانند از این اسناد در فعالیت های تبلیغاتی خود علیه دولت آلمان بهره برداری کنند. او برای انقلابیون سلاح خریداری می کرد و به آنها صدها هزار مارک کمک مالی داد. به خرج سفارت شوروی بلشویکی انبوهی اعلامیه علیه قیصر به چاپ رسید، یوفه به من گفت: ما برآنیم که حکومت قیصر آلمان را سرنگون و به جنگ پایان دهیم.

پرزینت ویلسون هم سعی کرده بود همین کار را به شیوه خودش انجام دهد. تقریباً هر شب پس از فرا رسیدن تاریکی رهبران سوسیالیست آلمانی به عمارت سفارت می خزیدند تا درباره راهکارهای فعالیت خود با یوفه مشورت کنند او یک آدم تیزهوش، با تجربه در سازمانگری برای امر سرنگونی بود. آنها از او رهنمود و راهنمایی و پشتیبانی مالی دریافت می داشتند. یکبار که دولت آلمان یوفه را متهم کرد که مبلغ 105 مارک برای سرنگونی حاکمیت قیصر پرداخته است او نزد یکی از رهبران سوسیالیست های چپ وضع خراب حسابرسی دولت آلمان را مورد تمسخر قرار داده و گفته بود که در واقع چند صد هزار مارک بیشتر کمک مالی کرده است. یوفه به ویژه در سالهای ۲۳-۱۹۲۲ طی اقامتش در چین نقش مهمی در گسترش نفوذ شوروی در آسیا ایفا کرد (او از چنان نرمش در حوزه های تاکتیک برخوردار بود) در

حالی که از سویی مذاکرات مهمی با سون یات سن را پیش می برد، از سوی دیگر ادبیات مارکسیستی را میان روشنفکران و دانشجویان جنبش نوینید کمونیستی در آن کشور را گسترش می داد که رشد سریع این عقاید جریان بورژوا- ناسیونالیست و محافظه کار را در رهبری گومین تانک، سخت نگران کرده بود، که این امر نرمش تاکتیکی ماهرانه او را نشان می داد. فعالیت های یوفه در عرصه دیپلماسی بین المللی او را تا حدودی از مبارزات داخلی درون حزب بلشویک دور نگه داشت ولی با تشدید اختلافات مابین گرایشات درون حزب یوفه با انتقاد تروتسکی از چیرگی بوروکراسی بر دولت شوروی و مخاطراتی که این مساله بر ادامه حیات دولت کارگری و سوسیالیسم بین المللی در برداشت موافق بود و حتی قبل از تروتسکی به این نتایج سیاسی رسیده بود که قدرت گیری گرایش بوروکراتیک وانگل سالار، اقتدار طلب و ناسیونالیست به رهبری استالین به معنای مسلط شدن یک دوران طولانی ارتجاع سیاسی در اتحاد شوروی خواهد بود.

وخیم تر شدن اوضاع سیاسی شوروی یوفه را برانگیخت تا در پایان سال ۱۹۲۷ در اوج منازعات درون حزبی به زندگی خود پایان دهد. خودکشی او به عنوان اعتراضی در برابر اخراج تروتسکی از حزب بلشویک، (که بعد از انقلاب به حزب کمونیست اتحاد شوروی تغییر نام پیدا کرد)، نشانه ناامیدی و درماندگی شخصی او نبود. یوفه به خوبی متوجه بود که جناح استالینیست از طریق اعمال کنترل بیشتر به حزب، از درمان قطعی بیماری دشوار او جلوگیری می کند و بدین ترتیب او را از مشارکت فعال در مبارزه سیاسی بازداشته است. او تنها چند ساعت پیش از خودکشی دلایل اقدام خود را در نامه ای به تروتسکی باز گفته است :

متن کامل این نامه نخست در این کتاب که تاکنون به زبان روسی، انگلیسی، آلمانی و... انتشار یافته درج گردیده است. به نظر نویسنده این سطور کل این سند از اهمیت سیاسی فوق العاده ای برخوردار است. اما مهمترین بخش آن احتمالا آنجاست که یوفه شرافت اخلاقی و انقلابی خود را با واژگانی ساده و گویا به بیان می آورد.

«گمان کنم حق دارم بگویم که در طول زندگی آگاهانه ام به مارکسیسم به سوسیالیسم و انقلاب جهانی وفادار مانده ام. من همواره برای نیک بختی بشریت و جهانی انسانی مبارزه کرده ام و در نتیجه در زندگی ام هیچ روزی بیهوده نگذشته است.»

نادژدا یوفه حدود هفتاد سال پس از مرگ پدرش در خاطرات خود از دورانی یاد می کند که در آن مارکسیسم درسراسر جهان افزار روحی و اخلاقی نیرومندی در دستیابی به رهایی انسانی بود. نسل نادژدا در سالهای دهه ۱۹۲۰ پا گرفت، یعنی در زمانی که استالینسم هنوز رویا و آرمان های جوانان بر آمده از انقلاب اکتبر را سرکوب نکرده بود. خاطرات نادژدا یوفه پژواک روحیه و کاراکتر شخصیتی این نسل از مبارزین کمونیست است. «ما برای خودمان هیچ چیز نمی خواستیم، ما تنها خواهان یک چیز بودیم: انقلاب جهانی سوسیالیستی و دنیای انسانی برای همه. و اگر ضرورت داشت آماده بودیم بدون نره ای تردید در این راه جانمان را فدا کنیم» نظریات و فرهنگ رهایی بخش و عمیقا انسان محوری که آبخور این اهداف بود، توسط ضد انقلاب استالینیستی لگد مال شد. برای استحکام و سلطه یک مشت بوروکرات انگل سالار، و تحکیم حزب - دولت های ضد مردمی و ضد دمکراتیک می بایست تمامی کسانی که به نحوی به اصول و سنت های کارگری و انترناسیونالیستی و آزادیخواهانه اکتبر وفادار بودند، نابود شوند. این کشتار ناجوانمردانه سیاسی وسیع اپوزیسیون چپ و سایرین توسط استالین و جلادانش به همین خاطر صورت گرفت. چنانچه پدر نادژدا یوفه خودکشی نمی کرد، بی تردید میان سال های ۱۹۳۶ و ۱۹۳۸ چون سایر خواهان و برادران طبقاتی اش اعدام می گشت. اما حتی مرگ زود هنگام آدولف یوفه خانواده او را مانند بسیاری دیگر از خانواده های زندانیان سیاسی از گزند تعقیب، آزار و شکنجه رژیم آزادی کش و ضدکارگری و استالینی در امان نداشت. نادژدا یوفه به اردوگاه کار اجباری فرستاده شد و همسرش یکی دیگر از اعضای کامسول (سازمان جوانان حزب کمونیست) پس از شکنجه های فراوان همچون سایر رفقای دیگر اعدام شد.

نادژدا یوفه زنده ماند و توانست در خاطرات خود با آگاهی سیاسی عمیقی از دردناک ترین و تراژیک ترین رویدادهای هزاره ی که پشت سر گذاشتیم پرده بردارد. انتشار این خاطرات تحت عنوان «بازگشت به زمان» زندگی من/سرنوشت من/ دوران من/ پاسخی اخلاقی و مستند به این اخلاف تبهکار نظام استالینیستی ست او به کسانی که شاید این واقعیت را فراموش کرده، و به آنها که احتمالا هرگز آن را ندیده و نشنیده اند، بار دیگر یادآوری می کنند که انسان های بی شماری در نقد سوسیالیسم دولتی و در نبرد برای سوسیالیسم بین المللی و برپایی جهانی انسانی زندگی خود را فدا کردند، زیرا دریافته بودند که «سوسیالیسمی» که در اتحاد شوروی بنا شد آن سوسیالیسمی نبود که بهترین مبارزین سوسیالیست و مغزهای بشری در آرزوی آن، جان دادند و برای آن زندگی کردند.

